



چرا سفر می‌کنید؟

گفت و گوی با:
ایرج افشار
همایون صنعتی زاده
منوچهر ستوده
هوشنگ دولت آبادی
نصرالله کسرائیان
محمد علی موحد
عبدالرحمن عمادی
ایران درودی
امیر کاشفی
جمشید گیوناشویلی
منوچهر صانعی

سیروس علی نژاد



فهرست

- ۷ یادداشت
- ۱۱ مقدمه
- ۲۷ گفت وگو با ایرج افشار
آرزومند آوارگی به دشت و بیابان
سفر برای رضای فضولی‌های بیش از حد
- ۴۷ گفت وگو با همایون صنعتی‌زاده
سفرکردن به قصد جست‌وجوی
ریشه‌های فرهنگی
- ۶۵ گفت وگو با دکتر هوشنگ دولت‌آبادی
سفر برای دیدن جاهای تازه، آدم‌های تازه
- ۷۹ گفت وگو با دکتر منوچهر ستوده
- ۱۰۵ گفت وگو با نصرالله کسرانیان
تسلیم نشدن در برابر مرگ!
ابن بطوطه گزارش‌گر صادق زمانه خویش
- ۱۲۵ گفت وگو با دکتر محمدعلی موحد
- ۱۴۳ گفت وگو با عبدالرحمان عمادی
سفری برای یافتن ریشه‌ها و ازگان
- ۱۵۵ گفت وگو با ایران درودی
به خاطر آدم‌ها سفر می‌کنم
توریست، اگر نتواند عکس هم بگیرد،
بباید این‌جا چه کند؟
- ۱۶۹ گفت وگو با امیرکاشفی
ما بیش‌تر در فضای فرهنگی ایران
- ۱۸۳ گفت وگو با جمشید گیوناشویلی
به سر برده‌ایم

۶ چرا سفر می‌کنید؟

- تهرانی که ویرانش کردیم
۲۰۱ گفت وگو با منوچهر صانعی
- آقا ما که روی ظل السلطان را هم سفید کردیم
۲۱۵
- باغات و محلات شمیران
۲۲۳
- نقشه شاه برای تصاحب باغ و ترفند ملک
۲۳۱
- از دژ آشوب‌گران تا دودکش ضرابخانه
۲۴۱
- کابل، ویرانه پرامید
۲۵۳ سیروس علی‌نژاد

یادداشت

حاصل تجربه سفر و زمان

این کتاب حاصل کار روزنامه‌نگاری من در فصل‌نامه سفر و مجله زمان است. موضوع فصل‌نامه سفر از نامش پیداست. این فصل‌نامه را به ضمیمه مجله صنعت حمل و نقل در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ منتشر می‌کردیم که بعدها نیز کم‌وبیش ادامه یافت. موضوع مجله زمان هم که صاحب امتیازش دکتر غلامحسین معتمدی بود، و در دستگاه آقایان کیومرث و عمید نایینی در مجله پیام امروز منتشر می‌شد، صنعت جهان‌گردی بود. این مجله هم در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ منتشر می‌شد. این دو کار به کلی با دیگر انواع روزنامه‌نویسی من فرق داشت؛ هرچند جنس این دو نیز مانند بقیه فرهنگی بود.

تجربه زمان برای من از تجربه سفر و پیش از آن از تجربه کوتاه مدت ماه‌نامه سبز، در روزهای پرشور انقلاب، آغاز شد. ماه‌نامه سبز ماه‌نامه‌ای بود که مسعود بهنود در سال ۱۳۵۷ مدیریت آن را پذیرفته بود و مرا به سردبیری آن دعوت کرد. اما آن نشریه در گرماگرم انقلاب تعطیل شد و ما هر دو به تهران مصور پیوستیم. تهران مصور نیز در سال ۱۳۵۸ تعطیل شد و ما بعد از چند سال بیکاری و خانه‌نشینی مجله آدینه را منتشر کردیم. پس از سردبیری آدینه مدتی سردبیر دنیای سخن شدم، اما آن دوره کوتاه بود و آب من با

صاحب امتیاز آن مجله که هرچه بود از ژورنالیسم بویی نبرده بود، در یک جوی نرفت. ناچار و پس از حوادثی آن ماه‌نامه را ترک کردم و خانه‌نشین شدم. هنوز ماهی نگذشته بود که با تلفن عمید نایینی بار دیگر به ماه‌نامه صنعت حمل و نقل دعوت شدم. عمید قصد داشت فصل‌نامه‌ای با عنوان «سفر» منتشر کند که به مسائل ایران‌گردی و جهان‌گردی بپردازد. پذیرفتم و به اتفاق خانم سیما سلامت‌بخش به آن ماه‌نامه رفتم و ما دو نفر شدیم کادر فصل‌نامه سفر، که نخستین شماره آن در نوروز ۱۳۷۰ منتشر شد.

به هر حال، تجربه این نوع روزنامه‌نگاری که به مباحث سفر و شناخت ایران و جهان از دیدگاه دیگری می‌پرداخت، برای من از آن‌جا آغاز شد. در این دوره با گروهی کار کردم که پیش از آن کار نکرده بودم. البته به غیر از ایرج افشار که در زمینه‌های مختلف کار می‌کرد و پیش از آن هم همواره با مجلاتی که منتشر می‌کردم همکاری کرده بود. در همین دوره بود که با همایون صنعتی‌زاده از نزدیک آشنا شدم. با مسعود نوربخش برخورد کردم که در زمینه جهان‌گردی کارشناس درجه اولی است و کتاب‌های تهران به روایت تاریخ و باکاروان تاریخ او کتاب‌های معتبری است و با بسیاری دیگر، از جمله منوچهر صانعی که در عتیقه‌شناسی و نقاشی و بسیاری از امور هنری صاحب‌نظر بود.

در این دوره و در این مجلات با کسانی گفت‌وگو می‌کردم و می‌کردیم که به سفرهای بسیار دست زده بودند. تعداد آن گفت‌وگوها زیاد است که پاره‌ای از آن‌ها را، که خیال می‌کنم به خواندن دوباره می‌ارزد، در این کتاب گرد آورده‌ام. در آن مصاحبه‌ها از مصاحبه‌شوندگانی که به‌طور حرفه‌ای سفر می‌کردند، از جمله می‌پرسیدیم که برای چه سفر می‌کنند یا چرا سفر می‌کنند که نام این کتاب نیز برگرفته از همان سؤال است. پاسخ این سؤال را بهتر است در لابه‌لای گفت‌وگوها جست‌وجو کنید. چون انگیزه هرکس برای سفرکردن متفاوت است. اما شاید برای نمونه بد نباشد که در این یادداشت، بحث سفرنامه ابن بطوطه را پیش بیاورم که موضوع گفت‌وگو با

دکتر محمدعلی موحد، مترجم نامدار سفرنامهٔ ابن بطوطه و بیش‌تر از آن، پژوهش‌گر این زمینه است. از او هم دربارهٔ انگیزه‌های ابن بطوطه که بیش از هر کس سفر کرده و در واقع بیش‌تر عمر خود را در سفر گذرانده پرسیده‌ایم و دکتر موحد چنین پاسخ داده است:

«به گمانم ابن بطوطه چهار انگیزه داشته است: یکی انگیزهٔ روحی بوده است و دیدن اقطاب و مشایخ و تبرک به مشاهد مشرفه. هر جا که می‌رسد سراغ شیوخ و خانقاه‌ها و اقطاب و مردان خدا را می‌گیرد. پس یکی از محرکه‌های عمدهٔ او این بوده، و این کشش به تصوف در تمام زندگی این مرد دوام داشته است. انگیزهٔ دیگر او طلب علم بوده است. در جوانی می‌آید به دمشق و می‌رود به حلقهٔ درس در بغداد و همین‌طور در شیراز. سوم عطش دیدن افق‌های تازه و کشف جاهای ناشناخته و برخورد با آدم‌های اهل علم. انگیزهٔ چهارم او بعد پیدا می‌شود: نام و وضعیتی برای خود فراهم کردن و سری میان سرها درآوردن. چنان‌که به کار دیوانی هم می‌پردازد و این دنیادوستی در سراسر عمرش با کشش روحی به سوی تصوف و زهد و انقطاع از عالم، به‌طور توأمان ادامه یافته است.»

نکتهٔ آخر این‌که سفرنامه‌ای را که از کابل پایتخت افغانستان نوشته بودم به این مجموعه اضافه کرده‌ام. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سیروس علی‌نژاد

مقدمه

از سفر تا صنعت جهان‌گردی

«گفت: ای ملک جوان‌بخت، سندباد بحری ماجرای سفر پنجم را حدیث گفتن آغاز کرده، گفت ای یاران، بدانید که چون من از سفر چهارم بازگشتم، به عیش و نوش بنشستم و آنچه که بر من روی داده بود فراموش کردم. روزی از روزها، هوای سفر بر سرم افتاده، تفرج شهرها و جزیره‌ها را شوق‌مند شدم و دامن همت بر میان زدم و بضاعت گران‌قیمت که مناسب سفر دریا باشد خریده، بار بستم و از شهر بغداد روی به بصره نهادم و در آن‌جا کشتی بلند و وسیع خریده، ناخدا و عمله از برای خود مزدور گرفتم و غلامان و خادمان خود را بر او گماشته، بارها بر او بگذاشتم و جمعی از بازرگانان نیز، مکان از من کرایه کرده، بار بر آن کشتی آورده، در کشتی بنشستند. در غایت شادی و انبساط روان شدیم و از جزیره‌ای به جزیره‌ای و از دریایی به دریایی می‌گذشتیم و شهرها و جزیره‌ها تفرج کرده و بیع و شری همی‌کردیم تا این‌که...»

هزار و یک شب در این بند از حکایت سفر سندباد، مقاصد سفرهای دنیای قدیم را تصویر کرده است. مقصود سندباد از سفر، تفرج شهرها و دیدن عجایب و غرایب و تجارت یا خرید و فروش کالا و کسب مال و نعروت

بود. گویا امروز هم مقصود سفر بیش‌تر از این امور چندان دور نشده باشد.
سعدی نیز در حکایت «مشت‌زنی را حکایت کنند...» بر این امور تأکید می‌کند:

«پسر گفت: ای پدر فواید سفر بسیار است از نزهت خاطر و جَر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرج بلدان و مجاورت خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران، چنان‌که سالکان طریقت گفته‌اند:

تا به دکان و خانه در گروهی هرگز ای خام، آدمی نشوی
برو اندر جهان تفرج کن پیش از آن روز کز جهان بروی»
سفر در تمام دوران‌ها جذاب‌ترین بخش زندگی بوده است یا یکی از جذاب‌ترین بخش‌های آن. آنچه آن را جذاب می‌کند تحولی است که در حالات عادی و ایستای زندگی روزمره پیش می‌آورد و تنوع و دگرگونی را معنا می‌بخشد. تنوع و دگرگونی زندگی، همین ترک امور روزانه و مکان همیشگی و دیدن مکان‌های تازه و تفرج شهرها و دیدن جاهای تازه و آدم‌های نو و تماشای ندیده‌ها و نشناخته‌هاست که در دنیای قدیم عمدتاً در زیارت حاصل می‌شده است.

طبعاً تمام سفرها مانند سفر سندباد بحری در دیدن عجایب و غرایب یا داستان‌سرایی خلاصه نمی‌شود و عمق بیش‌تری می‌یابد. سندباد قصد قصه‌سازی داشت اما آدم‌های دیگر در سفر در پی حقایق می‌گشتند و به تاریخ و فرهنگ و هنر و سیاست نظر داشتند و اگر می‌نوشتند خاطرات و دیده‌های خود را می‌نگاشتند.

در نبود وسایل ارتباط جمعی، سفر تا حد زیادی وظایف این‌گونه وسایل را که بعدها پدید آمدند به عهده داشت. در سفر بود که آدم‌ها و مکان‌های تازه شناخته می‌شدند (و می‌شوند). تماشای آثار باستانی و شهرهای کهن نه تنها عبرت‌آموز می‌نمود، بلکه مسافران را با ریشه‌های فرهنگی و تاریخی آشنا می‌ساخت. هنر و فرهنگ پیشینیان را به‌گونه‌ای که

از خواندن کتاب حاصل نمی‌شد، پیش چشم می‌آورد. در آدم‌ها به نسبت درکی که از هستی داشتند، تحول فکری ایجاد می‌کرد. در سفر بود که با اعتقادات و مذاهب و تأثیر آن‌ها بر عملکرد آدمی آشنا یا آشناتر می‌شدند. سیر آفاق و انفس، بی‌قراری‌های ذهنی آدمیان را قرار می‌بخشید و نگاه و ذهن مسافر را وسعت می‌داد. چون وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت و از روزنامه و رادیو و تلویزیون خبری نبود، سفر می‌توانست آدمی را با جریانات فرهنگی نقاط دیگر آشنا کند و به مردمان بگوید که در شهرها و نقاط دیگر چه خبر است؛ شاعران و نویسندگان و فرهنگیان شهرها و نقاط دیگر چگونه‌اند و چه می‌کنند. همه این‌ها در سایه سفر به دست می‌آمد و نه تنها این‌ها بلکه آشنایی با آب‌وهوا، نوع غذاها، طرز پوشش، آب و آبیاری، بی‌آبی و خشک‌سالی، برف و باران، درختان و میوه‌ها، حیوانات اهلی و وحشی، دادوستد و معاملات، بازارها و خیابان‌ها، اوزان و مسکوکات، حمام‌ها و عبادت‌گاه‌ها، هنرها، صنایع، مذاهب و ادیان، زیارت‌گاه‌ها، خرافات، عادات و آداب زندگی و ده‌ها نکته دیگر تنها از راه سفر کردن ممکن می‌شد.

و البته مقصود از سفر در این چیزها هم خلاصه نمی‌شد. سفر معناهای عمیق‌تری می‌یافت و به عمق و ژرفای بیش‌تری می‌رفت و آدمی را به حقیقت و باطن رهنمون می‌شد.

سفرهای عرفانی

در ایران و در مشرق‌زمین معنای سفر همین بردن کالبد از شهری به شهری و از جایی به جایی نبود. سفر در دیدگاه عارفان از سیر جسمانی رها می‌شد و جسم از جان سیرکردن می‌آموخت. این‌جا دیگر، موضوع سفر، دیدن عجایب و تفرج بلدان نیست. موضوع سفر، رابطه انسان با انسان و رابطه انسان با خداست. سفر سفر جسمانی نیست، از عالم چهل به عالم علم رفتن است. راه بردن به حقیقت است. در واقع سفر نزد عرفا

این کتاب حاصل کار روزنامه‌نگاری من در فصل‌نامه سفر (۱۳۷۰-۱۳۷۲) و مجله زمان (۱۳۷۳-۱۳۷۹) است...

در این دوره و در این مجلات با کسانی گفت و گویی کردم و می‌کردیم که به سفرهای بسیار دست زده بودند. تعداد آن‌گفت و گوها زیاد است که پاره‌ای از آن‌ها را، که خیال می‌کنم به خواندن دوباره می‌ارزد، در این کتاب گرد آورده‌ام. در آن مصاحبه‌ها اوضاع‌شوندگانی که به‌طور حرفه‌ای سفر می‌کردند، از جمله می‌پرسیدیم که برای چه سفر می‌کنند یا چرا سفر می‌کنند که نام این کتاب نیز برگرفته از همان سؤال است...

(از مقدمه کتاب)



انتشارات کدو کاو

